

نوشته‌ی ژرژ بونه وزیر خارجه پیشین فرانسه

ترجمه‌ی دکتر احمد نامدار معاون پیشین نخست وزیر

اسناد سیاسی و مصیبت بزرگ بین‌المللی

فصل اول

قرارداد ورسای

پس از سه سال که جنگ جهانی ادامه داشت روسیه پای خود را کنار کشید امریکا از دست عملیات زیر دریائی آلمان بستوه آمده و در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۱۷ وارد جنگ شد . دخالت امریکا در جنگ صورت کار را بکلی تغییر داد .

تا این تاریخ کابینه‌های فرانسه و انگلستان و بعضی اوقات هم ایتالیا متفقا " جنگ سیاسی را ادامه میدادند و دیدیم چطور اقدامات دشمنان برای برقراری صلح بی نتیجه ماند . آنها تشخیص داده بودند که زمان برای آغاز مذاکرات صلح هنوز نرسیده است . پس از ورود امریکا در جنگ ابتکار بدست این کشور افتاد . نخست وزیر فرانسه (کلمانسو (C L E M A N C E A U) که با خیال پروریهای ویلسن آشنا بود بطور مزاح گفت :

(ویلسن سر نخها را بدست گرفت)

* * *

ویلسن نسبت به مسئولیتهای خود وجدانی آگاه داشت او میدانست از مسافتی طولانی ملت بیگانه‌ای را بجنگ کشیده است که از آن هیچ انتظاری ندارد . این ملت اگر به دایره جنگ قدم گذارده است برای برقراری صلح است نه اینکه خیال انتقام‌جوئی دارد . چندین بار مجددا " کلنل هاوز را باروپا فرستاد تا با وزرای انگلستان - فرانسه و ایتالیا مذاکره کند و آنها را معتقد سازد متفقا " باید بیک عمل حاد سیاسی دست بزنند . ولی فایده‌ای نداشت و هر مرتبه دست‌خالی برمیکشت و به ویلسن توضیح میداد متفقین

قادرنیستند توافق کنند زیرا هدف مشترکی ندارند . ولی ویلسن دست از مجاهدت خود نکشید و هدفهای خود را از ورود در جنگ بدین طریق بدینا اعلام داشت .

۱- حذف سیاست (سری) . ۲- آزادی کشنیرانی . ۳- مبادلات آزاد . ۴- تأسیس مجمع ملل . ۵- تخلیه مناطق اشغال شده . ۶- سازمان بخشی مجدد لهستان . ۷- توسعه ایتالیا با تجدیدنظر در سرحداتش . ۸- استقلال کشورهای خاور میانه . ۹- ایجاد حکومت فدرال اطریش . ۱۰- برگشت الزاس و لورن بفرانسه .

اینها نکات اصلی بود که در اعلامیه ۸ ژانویه ۱۹۱۸ ویلسن بنظر میخورد . مواد مذکوره را انگلستان پسندید ولی فرانسه این رضایت را با بدبینی توأم نمود . بعکس صربستان رومانی و بخصوص ایتالیا عدم رضایت خود را مخفی نکردند . وزیر مختار صربستان در پاریس گفت بنظر من متفقین در سیاست خود با شکست مواجه شدند . معذک ویلسن نتیجه جدید و قابل توجهی بدست آورد . دشمن از فرصت استفاده کرد و ۱۴ اصل را بعنوان اساس آغاز مذاکرات صلح پذیرفت و این موافقت بیشتر از طرف اطریش شد زیرا بتدریج امید خود را از پیروزی از دست میداد .

۱۸ فوریه شارل امپراطور اطریش نامه‌ای به پادشاه اسپانی نوشت و خواهش کرد متن آنرا به ویلسن اطلاع بدهد و فوریت مذاکرات صلح را آغاز نماید . ولی در این نامه توضیح بیشتری داده نشده است . ویلسن دست بکار شد ولی با آشفتگی کمانسو مواجه گردید . در همین زمان حمله بزرگ آلمان شروع شده بود و محلی برای ادامه مذاکرات باقی نمیگذارند . چند ماه از این تاریخ گذشت و شاهزاده (ماگس دو باد MAX DE BADE) بر اساس ۱۴ اصل تقاضای صلح نمود . نباید از خاطر دور داشت که در پیام ویلسن بملتها خطاب شده بود و به پادشاهان در آن اشاره نشده بود . در این پیام از ملتها تقاضا شده بود قیام کنند و از شر دولتهای نظامی خود که هدفی ندارند جز اینکه تجاوز کنند و بساط قلدری و زورگوئی را توسعه دهند خود را خلاص کنند تا بتوان آزادانه و شرافتمندانه مذاکرات صلح را آغاز نمود .

عکس العمل این پیام بزودی اشکار شد و در اکتبر ۱۹۱۸ مخالفین گیوم امپراطور و خانواده او را از سلطنت خلع کردند و فوریت موافقت برای خاتمه جنگ امضا گردید . این یک موفقیت برای مارشال فوش بود که توانست شرایط فرانسه را بقبولاند . مانور سیاسی ویلسن که بسیار آرام انجام میگرفت بهتر از عملی بود که بعدها روزولت انجام داد . مرد اخیر الذکر همیشه با خشونت میگفت (بدنیال هیچ نباید رفت جز تسلیم بلاشرط و قید) این اظهار باعث شد که اروپا به بدبختی و فاجعه کشیده شود . اگر روزولت هم مانند ویلسن در ۱۹۴۳ بملت آلمان توصیه کرده بود خود را از شر حکومت ظالم خویش خلاص کنند تا بتوان مذاکرات صلح را آغاز کرد مسلماً " سرنوشت اروپا غیر از آن بود که

امروزه ملاحظه میکنیم .

* * *

وقتی به سیاست دولتهای خود در موقع جنگ نظر میاندازیم و می بینیم تا چه اندازه در برخورد با مسائلی که پیش میآید بی خاصیت و بی ابتکار عمل کرده اند از تضادی که بدست میآید دچار حیرت میشویم . مملکت به مصیبتی سخت دچار آمده بود که نتیجه آن روشن بود یعنی همه معتقد بودیم که آلمان باید خورد شود . حال این نتیجه در چه مدت بدست میآید کسی از آن اطلاع نداشت . ولی در این میان یک چیز دیگر هم مسلم بود که ما باید از هرچه که ما را به ضعف و لاابالگری میکشانید پرهیز کنیم . یعنی خود بدرستی میدانستیم باید تا آخرین نفس جلو برویم و ایستادگی کنیم بعبارت دیگر باین حقیقت واقف بودیم که با ابراز شهامت و قدرت باید به پیروزی نهائی برسیم .

بهمین خاطر اقدام بهرگونه عمل سیاسی ممکن بود ما را فلج کند . ولی هیچکس باین فکر نبود که قدرت دشمن رو بضعف است و باید از آن بهره برداری کرد . چرا کسی باین فکرنمی افتاد؟ دلیل آن روشن است . کسانی که باید اقدام میکردند میترسیدند مبادا برای آنها گسترده شده باشد و تحت عنوان صلح خواسته باشند موجبات ضعف و سستی را فراهم آورند . این توهم باندازه ای بود که هر کس کلمه صلح رامی شنید بر خود میلرزید و کمتر کسی حاضر میشد در اینراه قبول مسئولیت کند این نوع افکار بود که امکان هر نوع اقدامی را فلج میکرد و کار را بجائی رسانید وقتی که بریاند به پوانکاره پیشنهاد نمود اجازه دهد با (لانکن LANKEN وارد مذاکره شود و حتی تعهد نمود هیچگونه بحثی در مورد الزاس و لورن ننماید ریاست جمهور در جواب او نوشت . . .

" بریاند دنبال چه ماجرائی است؟ اظهارات بریاند در من تولید وحشت کرده است . و سپس در جای دیگر اضافه کرده است . . .

" اگر بریاند بدون تحصیل موافقت با (لانکن) بمذاکره پردازد او را بعنوان سازش با دشمن باید تحت تعقیب قرار داد "

کاپو هم بچنین اتهامی دچار آمد زیرا در ۱۹۱۱ دست با اقدام مشابهی زده بود . پس می بینیم بی جهت نیست که بخاطر افکار عمومی زمامداران ما رغبت خاصی در برخورد با پیشنهادهائی که غالباً " از واسطه های مذاکره صلح میرسید از خود نشان نمیدادند فرض کنیم قبل از هر نوع اقدام سعی میشد افکار عمومی از پیشنهادهائی که بقول آنها فریبنده مینمود اطلاع حاصل نماید . چیزی از دست میرفت؟ مگر ما نمیدانیم هر قدر زمامداران سعی کنند چنین اخباری در استتار بماند باز از گوشه و کنار مردم و افکار عمومی از آن آگه میشوند .

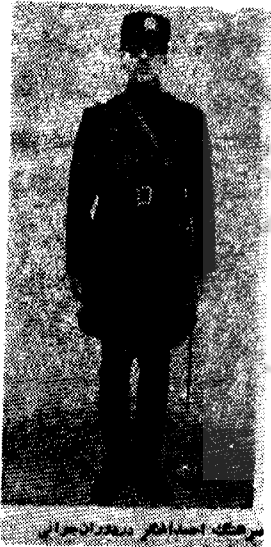
در جریان این مصیبت همیشه بمردم گفته میشد اگر قرار باشد صلح شرافتمندانه‌ای بدست آوریم باید آلمان را محو و نابود سازیم تا قادر نباشد تجدید مخاصمه کند و دنیا را بمصیبت دیگری بکشانند. چهار سال تمام یک‌ملت هستی خود را در گروی این موفقیت گذارده بود و اگر میخواستند از امکاناتی نظیر آنچه که گفته شد یاد کنند و از صلح با او صحبت بدارند و در این مصیبت او را امیدوار سازند آیا موجبات تزلزل اراده و پایداری او را فراهم نمی‌آوردند؟ بهمین علت زمامداران ما بسیار محتاط عمل میکردند و سعی میکردند از پیش‌آمدها برای تضعیف روحیه دشمن استفاده کنند و اراده مردم کشورهای متخاصم و متهاجم را متزلزل سازند و آنها را بر علیه حکومت‌های خود برانگیزند. آلمان این نحوه تبلیغات را در مورد کشور روسیه عمل کرد و موفق گردید بساط حکومت این کشور را بهم ریزد و خود را از شریکی از مزاحمین خلاص سازد.

برخلاف ممالک آزاد کشورهایی که تحت رژیم دیکتاتوری اداره میشوند همه چیز را از مردم مخفی میدارند و اگر مذاکره صلحی هم جریان پیدا کند جزئیات آنرا هیچگاه فاش نمیکنند. مادر هر دو زمان یعنی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و ۱۹۴۰ این حقیقت را در ممالک دشمن بدرستی مشاهده کردیم. تجسم و تخیل در امر سیاست بسیار ساده است و قبل از آغاز هر گونه مذاکره سیاسی امید موفقیت را میتوان داشت ولی در مواردی نظیر الحاق مجدد الزاس و لورن بفرانسه چنین فرضی تقریباً " محال بوده حتی (کایو CAILLAUX) هم بدین حقیقت اعتراف داشت.

مادر سالهای ۱۹۱۴ و سپس ۱۹۱۷ بی بردیم که آلمان بهیچوجه حاضر نیست این منطقه را بفرانسه برگرداند. ولی در این گیرودار اطربش هم بود که بقول اریستید بزیاند حاضر بود شرائط ما را بپذیرد و حتی این کشور در ۱۹۱۷ حاضر گردید با ما صلح کند و بر علیه متفق خود بجنگ بپردازد معذک ما هیچوقت در صدد بر نیامدیم از یک چنین فرصت گرانبهائی بدرستی استفاده کنیم و بعقیده من اشتباه بزرگی را مرتکب شدیم. نه فقط خود استفاده نبردیم بلکه کاری کردیم که آلمان بهره‌ور داری بیشتری کند.

اگر ما میخواستیم جنگ را تا آخرین نفس ادامه دهیم و صلح بی قید و شرطی را به طرف بقبولانیم و با بدست آوردن یک چنین پیروزی سیاست خود را در اروپای غربی گسترش دهیم عمل ما بسیار منطقی مینمود ولی ما که چنین خیالی نداشتیم. بعکس ما میخواستیم وحدت آلمان را حفظ کنیم و با تجدید نظر در قرارداد فرانکفورت و پرداخت غرامت ناشیه از آن برنامه نوینی را با اجرا در آوریم. ما خیال داشتیم از انگلستان و آمریکا تقاضا کنیم امنیت ما را متفقاً تضمین کنند یعنی آینده خود را بر اساس همکاری با متفقین خود قرار دهند که در این مصیبت بیاری ما کمر همت بسته بودند. ما در آن موقع تضادی در سیاست کلی خود داشتیم که با سماجت آنرا دنبال میکردیم و البته خساراتی بار آورد

وقایع فارس حوادث جنگ بین الملل اول



سرهنگ احمد اخگر در دوران جوانی

به کارزون حمله کرده آنجا را متصرف و در صورت امکان عده و پولی فراهم نموده به شیراز حمله نماید انتقام خون شهدا را بگیرد و بهمین خیال شهبارا جمع و به کنار تخته انتقال داده فعلاً " نیز نایب حسنخان را با هیجده هزار فشنگ به کنار تخته میفرستد در این بین مکتوب بیضائی به خوانین از طرف صولت الدوله که با ایشان به کلام الله مجید که حفظ دوستی با

وقایع بعد از سقوط شهر شیراز (بقیه) -
در این بین دستور محرمانه که از طرف فتح-
الملك بوده به اخگر میرسد که ایشانرا دستگیر
نمایند . هفت نفر از ژاندارمها و وکیل مخفیانه
کمیسوینی تشکیل داده پنج شب بعد میخواستند
اقدام کنند اخگر مطلع شده آنها را دستگیر
میکند برای آنکه نتیجه خود را بخون هموطنان
خود آلوده ننماید آنها را با عده ای از ژاندارمها
قریب هشتاد نفر که مایل به رفتن به شیراز
الحاق به رفقای خائن خودشان بودند میفرستد
از سایرین عهد جدید گرفته که مطیع بوده
خیانت نمایند .

باین ملاحظه از طرف کمیته مجاهدین ده
نفر تنگچی دشتی و چهار نفر تنگچی برازجانی
برای محافظت اخگر مأمور دور اطاق ایشان
قراول میدادند اخگر پانصد تومان امانتی را
دریافت به قرض و گروهی گذاشتن اسباب شخصی
هرچه ممکن شود فراهم نموده قریب سه هزار
تومان قرض ژاندارمها را پرداخته پس از
مشاوره با رؤسای وطن پرستان مصمم میشود